

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

زوال دولت مدرن در جغرافیای افغانستان

چرا حاکمیت‌های سیاسی در کشور ما پا نمی‌گیرد؟
ترکیب اجتماعی و شکل بندی‌های سیاسی

پست مدرنیسم و مشخصات جامعه افغانی
تعدد مفکوره‌ها و امتزاج تئوری‌ها
واقعیت‌های پراتیک اجتماعی
ویژگی‌های مدرنیته

نوشتار حاضر به بررسی اجمالی حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی می‌پردازد. سه رویکرد ایدئولوژیک، اثباتی و اخلاقی، هر یک بنابر ارزش‌های مندرج در مکتب خود، جایگاه حاکمیت قانون را تعریف می‌نمایند. هدف در نیشته کنونی، ارائه تصویر توصیفی و لو مختصر از حاکمیت قانون و ویژگی‌های آن است. از اینرو مباحث و دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارند که قابل تأمل و پژوهش در فرصت‌های دیگر می‌باشند.

درباره مسأله مورد بحث، یاددهانی این موضوع از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد که پسا مدرنیسم، پسانوگرای بی یا پست مدرنیسم به سیرتحوالات گسترده‌ای در نگرش انتقادی، فلسفه، معماری، هنر، ادبیات و فرهنگ می‌گویند که از بطن نوگرایی (مدرنیسم) و در واکنش به آن پدید آمد. پست مدرنیسم مفهومی تاریخی - جامعه‌شناختی است که به دو ران تاریخی پس از مدرنیسم اطلاق می‌گردد.

پیشوند پسا در پسامدرنیسم، الزامن اشاره‌ای به تأخر زمانی ندارد. پسا تجدد در اصل در واکنش به نوگرایی و تحت تأثیر هوشیاری عمومی پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمد. پسانوگرایی به مکتب فرهنگی، فکری و هنری اشاره دارد که فاقد سلسله مراتب مرکزی با اصول ساخت یافته مشخص و دربرگیرنده پیچیدگی مفرط، تناقض، ابهام، تنوع و عدم انسجام درونی است. این اصطلاح برای نخستین بار طی سال ۱۳۴۹ برای ابراز خرسندی در قبال معماری نوگرای به کار برده شده و منجر به ایجاد نهضت معماری پسا نوگرای شد. پست مدرنیته در یک تغییر کلی از تولید به مصرف بمثابة مجموعه مرکزی فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی ساخت جامعه مداخله می‌نماید. به این معنا، مفهوم پست مدرنیته تا حدی مشابه جامعه فراصنعتی است. این مفهوم اظهار می‌دارد که جوامع صنعتی شاهد تغییر جهت از ساخت صنعتی به صنایع خدماتی با تأکید بر تکنولوژی اطلاعات هستند. بعضی از نظریه پردازان، مفهوم پست مدرنیته را برای اشاره به موقعیت نهادی مورد استفاده قرار نمی‌دهند، بلکه بمنظور ارجاع به موقعیت دانش بکار می‌برند.

پیدایش پست مدرنیته را به طیفی از عوامل گوناگون نسبت داده اند از جمله:

- رنگ باختن عقیده و ایمان به تبیین‌های عقلانی (علمی)؛

- افول اهمیت و مرکزیت کار در زندگی روزمره و پیدایش جامعه پسا صنعتی که مبتنی بر مصرف گرایی و فراغت

است؛

- قدرت روبه افزایش رسانه ها در به گردش در آوردن کثرتی از تصاویر و متون مخاطبان جهانی.

وضعیت کنونی کشور، بازتاب دهنده این واقعیت سرسخت می باشد که با وجود اجراء و تداوم عملی فعالیت های حربی دراز مدت نیروهای بین المللی تأمین امنیت در افغانستان، تشنج و عدم استقرار در اراضی میهن ما بیداد می کند. حاکمیت مرکزی اصلن قادر نیست تا اطمینان مردم و باشندگان کشور سنتی و قبیلوی ما را در قبال عملکردهایش جلب نماید، از جانب دیگر در تلاش بمنظور تشدید مبارزه و نبرد میان "القاعده" و "دولت اسلامی" که در واقعیت امر دوروی یک سکه محسوب می گردند، سعی وسیعی بخرچ می دهد. در مجموعه بازی کنونی ایکه در کشور ما براه انداخته شده، نبا ید از سهمگیری و کرده های پاکستان، هند، چین، روسیه و ایران چشم پوشید. هر کدام از کشورهای متذکره بگونه معینی در پی دستیابی به منافعی می باشند که این خود، از جمله فاکتورها، عامل دیگری در زمینه محسوب می گردد.

بخاطر باید آورد که طی سال ۱۳۸۹ اتحاد شمال، بگونه قطعی، در جهت حمایت کامل از عملیات نیروهای بین المللی تأمین امنیت در کشور جانبداری و پشتیبانی بعمل آورد. همچنان بتاریخ ۱۲ ماه جدی سال ۱۳۹۳، امید شکننده ای نیز موجود بود که پس از مدت چهار سال، امنیت و استقرار به کشور باز گردد. اما با کمال تأسف که مدت زمان متذکره سپری گردید و اصل امنیت و استقرار از قوه بفعل مبدل نگردیده و حتا نشانه ای از آن نیز بمشاهده نرسید و در نتیجه، عملیات های جنگی و رزمی، یکی پس از دیگری با شاخ و پنجه، تداوم حاصل نمود. اما بدون در نظر داشت تحولات و تغییرات حاصله در چگونگی حالت ستراتیژیک و عملیاتی، وضعیت کشور بگونه مجموعی از کنترول و اداره حاکمیت مرکزی خارج گردید. اوضاع و شرایط مشخص کشور، این واقعیت را برملا نمود که افغانستان بگونه مستقلانه و بدون مشارکت نیروهای بین المللی، اصلن در امر تأمین امنیت و ثبات در کشور ناتوان می باشد.

اگر افغانستان را به عراق در اوایل جنگ تشبیه نمایم، می توان اظهار داشت که اگر غرب از درس های عراق می آموخت، از جمله می توانست از شکست پیش از موعد طی سال ۱۳۹۰، جلوگیری نماید. اما برای واشنگتن، بدون در نظر داشت و توجه لازم به واقعیت های سیاسی و ستراتیژیک موجود در عراق و اطراف آن کشور، اصل دستیابی به منافع گسترده و وسیع آن کشور در اولویت های کاری قرار گرفت. در نتیجه، ثبات نسبی کشور عراق که در اثر فعالیت ها و از خودگذری های انسانی مردم عراق حاصل گردیده بود، پس از سال ۱۳۹۰ بگونه تدریجی از هم فروریخت و بصورت مستقیم، شرایط و وضعیت را برای ذایش و پیدایش "دولت اسلامی" مساعد نموده و زمینه موفقیت های سریعش را طی سال ۱۳۹۳ نیز مهیا نمود.

شرایط و وضعیت کنونی افغانستان، در بسیاری از موارد، حوادث عراق پس از عودت امریکایی ها از آن کشور را در ذهن ها تداعی می نماید. دولت افغانستان در حال حاضر، میان افراط و تفریط دست و پا می زند، تضادها و ضدونقیض گویی ها و برخوردهای سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و مذهبی - نژادی، اساس و بنیاد جامعه را بمثابه مور یانه می خورد. حاکمیت کنونی در کشور، اصلن بگونه غیر قابل قبول و غیر قابل پذیرش به اجرای وظایفش می پردازد، نهادهای اجتماعی اصلن وجود خارجی ندارند، فساد در دستگاه اداره دولت بیداد می کند، مناسبات میان حاکمیت مرکز ی و اهالی کشور بگونه ایست که ذکر آن شرم آور می باشد، کندی پروسیجر اجرای کارها و امور مربوط به فعالیت های اداری، مردم را بستوه آورده است. کسانی که در سلسله مراتب دولتی در مقام و منزلتی قرار گرفته اند، غرق در فساد و سوءاستفاده از داری های عامه می باشند. در چنین وضعیتی و با وجود توهم بیرونی، دموکراسی موجود در کشور نه بر اساس منافع گسترده اهالی، بلکه طبق منافع قومی - قبیلوی و نژادی - اتنیکی در کشور قرار دارد. در نتیجه، موجودیت چنین وضعی، بخودی خود مشخص کننده کمیت مشخصات روحی کارکنان امنیتی و در رأس، قوای مسلح کشور محسوب می گردد که بصورت کُل با حمایت کامل مذهبی و تشدید مناسبات نژادی - قومی قابل سنجش می باشد.

مانند عراق، در کشور عزیز ما افغانستان نیز، حاکمیت سیاسی ضعیفی موجود می باشد، نیروهای امنیتی بگونه آنچنانی آماده اجرای وظایف شان نمی باشند، قوای مسلح کشور در مقابل رقیب های تا دندان مسلح و وحشی تا آخرین رمق حیات شجاعانه می رزمند، اما نیروهای مخالف دولت بمنظور استقرار حاکمیت نوع خودشان، به وسعت اراضی تحت اداره و کنترول شان مبادرت ورزیده و به تحکیم مواضع شان می پردازند.

پس از ختم مأموریت بین المللی تأمین امنیت در اراضی کشور ما، "طالب" ها بخش هایی از اراضی کشور را تحت اداره و کنترل شان قرار داده و از آنها بمتابه سنگر مبارزه و تداوم جنگ استفاده بعمل آورده و کنون هم مشغول بکارگیری از مناطق مختلف کشور بمنظور دستیابی به اهداف مورد نظری باشند که ایجاد و برپایی "امارت اسلامی"، هدف مرکزی آنها را تشکیل می دهد. در وضعیت کنونی نیز مبارزه شدیدی میان نیروهای دولتی و شورشیان در اراضی کشور ما همچنان ادامه دارد.

موازی با آن، شاهد فعالیت ها و عملکردهای مخالفان مسلح استقرار یافته در پاکستان بمنظور برپایی "خلافت" در افغانستان نیز می باشیم. ایجاد و تشکیل ولایت خراسان "دولت اسلامی" بمفهوم این واقعیت می باشد تا آنها از کیک تقسیم شده افغانستان، سهم شان را دریافت نمایند که در این راه و بمنظور دستیابی به هدف و مأمول متذکره با هردشمن و مانعی در این مسیر در تقابل و تضاد قرار می گیرند.

هرچند گروه های مختلف و گونه گونه ای از اسلامگراها در کشور عزیز ما افغانستان، باهم درگیر مبارزه و نبردهای خونینی می باشند، اما چنین وضعیتی به ارتقای حیثیت و اعتبار دولت نیز منجر نمی گردد، برعکس، "طالب" ها و "دولت اسلامی" چنین می پندارند که با تشدید فعالیت های تخریب کارانه، قوت و نیرومندی شان را بنمایش گذاشته و از اراده و پایداری شان در امر تداوم مبارزه و "جهاد" نمایندگی می نماید. اما در نتیجه انجام چنین فعالیت های نظامی و حربی، این مردمان و اهالی بیدفاع ملکی کشور اند که متحمل سنگین ترین تلفات جانی و مالی گردیده و پیهم قربانی می دهند. سال قبل، از جمله بدترین سال از نگاه تحمیل تلفات و قربانی اهالی ملکی کشور محسوب می گردد. چنین غم و اندوه مردم ما، بگونه لاینقطع و در دایره ای زویرانی و کشتار همچنان ادامه داشته و هر سال ریکورد جدیدی را به ثبت می رساند.

مقابله و رویارویی میان "طالب" ها و "دولت اسلامی" در افغانستان چنان خونبار و مملو از قتل و کشتار بود که با نبردها میان "دولت اسلامی" و "القاعده" واقع در مرزهای افغان - پاکستان، مشابهت بهم می رسانند. "طالب" ها هرچند که با در نظر داشت واقعیت اخیرن منتشر شده، تضعیف گردیدند که در زمینه، اعلام مرگ ملا عمر نیز در مورد مؤثر واقع گردید، اما میان قوماندان های محلی و جنگ سالارانی که عملن در میدان های نبرد حضور داشتند، تحرکاتی بمشاهده رسید، "طالب" ها، ارتباطات و مناسبات شان را با "القاعده" همچنان حفظ نموده و آنرا تداوم بخشیدند. "القاعده" نیز با ارائه کمک ها و معاونت های مالی و مادی، در تشدید فعالیت ها و عملکردهای طالب ها بمنظور تأسیس "خلافت" در کشور ما، نقش اساسی و عمده ای ایفا نمود.

"القاعده" به بزرگترین مدافع و پشتیبان "طالب" ها در امر تداوم مبارزه علیه حاکمیت سیاسی کشور وارد میدان گردیده بود که در نتیجه کندز را برای مدت زمانی متصرف گردیده و حملاتی را بر شهر کابل و دیگر شهرهای بزرگ کشور ما و همچنان یورش هایی را بر پایگاه های نظامی قوای ائتلاف نیز سازماندهی و اجرا نمودند. انجام حملات تروریستی و دهشت افگنانه به سفارت خانه ها و نمایندگی های دیپلوماتیک در شهر کابل و شهرهای دیگر کشور نیز از موارد دیگر انجام فعالیت های تروریستی و تخریبکارانه "القاعده" محسوب می گردد.

نباید فراموش نمود که پس از فرازونشیب هایی، ترمیم مجدد "القاعده" آغاز گردید. برنامه ریزی، سازماندهی و اجرای عملی حملات فوق، در نوع خود، بگونه قابل توجهی در عملکردهای مخالفان مسلح بازتاب می یابد. در همه ی آنها، "القاعده" از نقش مرکزی و عمده ای برخوردار بود. "القاعده" تلاش ورزید تا گروه های محلی و منطقوی اسلامگراهای بنیادگرا را بیش از پیش در انجام فعالیت های تخریبی شان یاری و مدد رسانیده و آنها را بدور ایمن الظواهری متحد و متشکل نموده و سازمان و تشکیلات واحدی را بمنظور اجرای وظایف قبلن گفته آمده، ایجاد نمایند. وظایف و رسالت گروه های یاد شده در آسیای مرکزی و جنوبی، بصورت گسترده ای باهم پیوند داده شده و بگونه وسیعی باهم در امر مبارزه حاضر مشارکت می نمایند که در زمینه، امر رقابت و مبارزه "القاعده" با "دولت اسلامی" برای بنیادگراهای مذهبی در جهان، در اولویت کاری آنها قرار گرفت.

در برنامه یاد شده، موفقیت بالقوه در کشور عزیز ما، دستیابی به حاکمیت سیاسی در کابل، اما همراه با "طالب" ها و ترمیم "امارت" که این خود به "القاعده" این امکان را مساعد و مهیا می نماید تا با استفاده از چنین وضعیتی، تعادل لازمی را در جهت قطب تبلیغاتی و پروپاگندی "دولت اسلامی" در شرق نزدیک به انجام رساند. علاوه بر آن، منطقه تاریخی

خراسان که زمانی اراضی مشخص و معین افغانستان کنونی، پاکستان، ایران و بخش هایی از آسیای میانه را در بر می گرفت، از جا و مرتبت منحصر بفردی در اساطیر نبوت در مورد "ختم جهان" برخوردار بوده و بدین منظور، چه "خلافت" و چه "القاعده"، اصلن از نظارت و کنترل گسترده و وسیع بر آن انکار نمی ورزند.

باید یادآور شد که اسلامگرایان رادیکال بصورت متواتر، جامه بدل می نمایند و اما در مورد موضعگیری پاکستان بمتابیه مدافع و پشتیبان "طالب"ها باید افزود که نیروهای یادشده، تنها نیروها و قوت هایی نیستند که در آینده کشور ما از نقش و سهمی برخوردار باشند، بلکه کشورهای دیگری که حتا با افغانستان مرز و یا مرزهای مشترکی هم ندارند، در امر فوق سهیم می باشند که از جمله می توان از فدراتیف روسیه و هند نامبرد. کشورهای یادشده در نوع خود بمتابیه عناصر مهم و فاکتورهای تأثیرگذار، عمدتن با در نظر داشت منافع ملی شان و بمنظور حفظ امنیت و تحکیم صلح و ثبات در منطقه محسوب می گردند. نقش عمده در این مورد به پاکستان تعلق می گیرد که بگونه واضح و روشن از مخالفان مسلح کشور ما حمایت و پشتیبانی بعمل می آورد، اما پاکستان و زمامداران آن کشور، اصلن در صدد به قدرت رسیدن کامل و سریع "طالب"ها در افغانستان نمی باشند، چه با تکوین سریع چنین امری، امنیت ملی پاکستان نیز مورد تهدید قرار داده شده و طرح مسأله پښتونستان که پاشنه آشیل زمامداران نظامی پاکستان شمرده می شود، نیز بمیان خواهد آمد. ستراتیژی و موضعگیری هند در قبال اوضاع کنونی کشور ما بگونه کلی، در جهت تشدید فعالیت ها و عملکردهای ضد پاکستانی سیر می نماید. این نخستین بار نیست که دهلی نو تشدید فعالیت هایش را بویژه در عرصه های اقتصادی و نرم افزارها در کشور ما انجام می دهد که این خود بمتابیه افزار مؤثر ژئوپولیتیکی بمنظور تضعیف مواضع پاکستان بکار می رود. در زمینه، از چگونگی عملکردهای پکن نیز نباید چشم پوشید. چین از جمله متحدین همیشگی پاکستان در امر مبارزه با هند می باشد. چین از بسیاری جهات، درصد آن می باشد تا بمنظور دفاع از پاکستان، از نفوذ و تأثیرگذاری هند در کشور ما بکاهد، چه از لحاظ ستراتیژیک، رشد و گسترش فعالیت های هند در کشور ما برفع پاکستان نبوده و از جانب دیگر، کشور ما بمتابیه محل تطبیق و اجرا و تداوم پروژه های مورد نظر آن کشور محسوب می گردد.

فعالیت های چین در کشور ما، بویژه در زمینه ایجاد زیرساخت ها و مسایل و موارد اقتصادی، قابل دقت می باشد. به گونه طبیعی، چگونگی فعالیت ها و عملکردهای چین در کشور ما عمدتن در جهت مخالف موضعگیری ها و عملکردهای کشور های رقیب چین نیز سیر می نماید.

در مورد بازی کرملین، این مسأله قابل یادآوری می باشد که فدراتیف روسیه با در نظر داشت نیت های مشابه درصد آن می باشد تا به جز پاکستان بمتابیه قدرت منطوقی، در مسایل مربوط به کشور ما و به آله مؤثر و نیرومندی در مسایل مربوط و مورد نظر در منطقه مبدل گردد. نباید فراموش خاطر ما گردد که این فدراتیف روسیه بود که در صدد احیاً و نیر و مندی "اتحاد شمال" گردید که بگونه مشخصی و با کاربرد عامل و فاکتور نژادی و قومی در این زمینه علیه "طالب"ها به تقویت دسته بندی های قومی از یک تبارها در شمال کشور مبادرت ورزید که طی سال ۱۳۸۰ در امر مبارزه با "طالب"ها که از مناطق جنوبی کشور سر بلند نموده بودند، به مبارزه و نبرد پرداختند. در این امر، علاقمندی مسکو در جهت مبارزه با "طالب"ها، عمدتن در جهت دفاع از مناطق مربوط به کشورهای آسیای میانه می باشد که بمتابیه مناطق منافع حیاتی مسکو محسوب می گردند.

نگاه ایران به کشور همجوارش افغانستان، از نوع نگاه و بینش آن کشور در مورد سیر حوادث آینده کشور ما نشأت می نماید. تذکر این مسأله را نباید فراموش نمود که ایران در تفاوت با سایر بازیکنان منطوقی، در مورد سیاست افغانی کشورش، بگونه پراگماتیک عمل می نماید (دستیابی به اهداف آن کشور در آینده نه چندان روشن افغانستان) که بمتابیه فعالیت های ایدئولوژیک در امر مبارزه و رقابت میان اهل تشییع و اهل تسنن به بهترین وجهی تجسم می یابد.

طی فروری "امارت اسلامی" در کشور (۱۳۸۰) که خود بمتابیه سقوط حاکمیت "طالب"ها محسوب گردید، ایران، بگونه دوامداری، نگرانی اش را از جهت نفوذ عوامل اهل تسنن از مرزهای غربی آن کشور، ابراز نموده است.

هموطنان عزیز کشور خوب بخاطر دارند که رقابت ها و ضد و نقیض گویی های بین المللی در مورد افغانستان و اطراف آن، بنحوی از انحاء، بمتابیه فاکتورهایی محسوب می گردند که ممکن سبب ساز ایجاد و پیدایش امن و ثبات در کشور گردد. حتا در پاکستان که در امر پشتیبانی و حمایت از "طالب"ها، بدنامی و رسوایی جهانی را به وام گرفته است، نیز نشانه های ناامنی و عدم استقرار، عملن به مشاهده می رسد. این تنها و فقط یک صحنه نمایش بمنظور معرفی اهداف

واقعی بازیکنانی در این عرصه محسوب می‌گردد که در آینده و دورنمای حوادث و وقایع کشور عزیز ما خویش را ذی‌فعل می‌پندارند.

اما تنها حکومت و دول کشورهای غربی در جریان سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۸۳، تریلیون‌ها دلار را در زمینه حضور نظامی شان در کشور ما هزینه نموده و چندین هزار کشته و زخمی از خود بجا گذاشتند که با چنین سیر حوادث، کنون به مسایل و معضلات کشور ما، توجه جهانی افول نموده و متأسفانه کشور ما از اهمیت اندکی برای آنها برخوردار می‌باشد.

این امکان ضعیف نیز موجود می‌باشد که اگر ما آنها و آنها ما را فراموش نمایند، وضعیت در جهت دیگری سیر خواهد نمود.

اما افغانستان عزیز، هرگز و هیچگاهی موجودیت و حضور نظامیان امریکایی و ناتو را فراموش نخواهند نمود، موجودیت ویرانی‌های بیشمار، کشتار و زخمی شدگان اهالی ملکی کشور، افزایش روزافزون مهاجران بمفهوم وسیع کلمه و ... بمثابه خاطرات ناگوار و ناراحت‌کننده و آزاردهنده، روح و روان همه افغان‌ها و هموطنان ما را فراگرفته است.

با در نظر داشت واقعیت‌های متذکره و موجودیت سلسله‌ای از فاکتورها و عوامل متعدد و گونه‌گون دیگر، اصلن به سادگی نمی‌توان از تهله که کنونی نجات و استخلاص حاصل نمود.

چنین بنظر می‌رسد که عملیات آغاز شده طی سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، همچنان و بگونه گسترده تر از قبل باید تداوم حاصل نماید، چه، تاکنون بخشی از وظایف مطرح شده بسرانجام رسیده و اما اجرای عملی بسا از رسالت‌ها نیمه‌کاره رها گردیده و یا در شرف تکوین می‌باشد که چگونگی جریان حوادث بعدی، ویژگی‌های پروسه‌های آتی را تعیین نموده و بازگویی واقعیت‌های مورد نظر محسوب می‌گردند.

در نهایت امر، نباید این حقیقت فراموش خاطر ما گردد که اگر اهریمن جنگ لگام زده نشود، انسان کشی قطع نشده، به ویرانی نقطه پایان گذاشته نشود، ماشین جنگی طمع جویان زورگو متوقف نگردد، صلح دایمی در اراضی کشور بلاکشیده ما تأمین نگردد و ...، به اقدامات زرد و بند‌های زودگذر و آتش‌بس‌های پیهم، نباید به چشم مردم عزیز کشور خاک زد و بقول معروف پل پای دزدان را تعقیب نمود.

مردم بلاکشیده ورنج دیده کشور ما در انتظار پاسخ به این پرسش می‌باشند که غرب و در رأس ایالات متحده در طول مدت زمان موجودیتش و با هزینه نمودن میلیارد‌ها دلار در جنگ کنونی در کشور ما، از چه دست‌آورد‌های ملموسی می‌توانند سخن گویند؟

اظهار و بازگویی حقایق، تلخ و ناگوار می‌باشد، اما بمنظور آرامش وجدان هم اگر شده، این جام زهر را باید نوشید و تاج افتخارات ابدی را بسرنهاد، این کار جرأت اخلاقی می‌خواهد. شهادت تصمیم‌گیری را در خود باید پرورش داد. از پیچ و خم حوادث نباید هراسید و سوار بر توسن رزم و پیکار، همه رقیبان و مدعیان دروغین دفاع از انسانیت را به یکبارگی از سر راه برداشت، به یقین که حکم زمان چنین است و در اینمورد نباید کوچکترین شک و شبهه‌ای بخود راه داد.

راه و مسیر اعاده صلح و سلم دایمی و سراسری در اراضی میهن دوست داشتنی ما افغانستان، از کوره راه‌های دشوار گذار باید بگذرد، در این مسیر، با از خودگذری و جان‌بازی، خطرات بیشماری را باید بجان خرید و از مشکلات نباید هراسید، ترس و جبن مؤجد شکست بوده و در نهایت مرگ را بارمغان خواهد آورد.

بیست و دوم ماه جولای سال ۲۰۱۸